

معرفی و نقد کتاب:

«بنیادهای هویت ملی ایرانی؛

چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور»

□ مجتبی مقصودی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

شقایق حیدری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۹/۷/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۹/۱۲/۲۱)

چکیده:

مباحثی مانند هویت و هویت ملی در دهه های اخیر در سطح جهان به موضوعات مهم و پر مباحثه علوم انسانی و اجتماعی و به ویژه حوزه جامعه شناسی سیاسی تبدیل شده است. این موضوعات در کشورهایمانند ایران با سابقه تمدنی چندین هزار ساله از نمود بیشتری برخوردار می باشد. به دلیل اهمیت موضوع، مقاله حاضر، به بررسی و نقد یکی از شاخص ترین و جدیدترین آثار، از یکی از مشهورترین پژوهشگرانی که در ایران در حوزه هویت و هویت ملی قلم زده اند، می پردازد. کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی؛ چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور»، با نقد رهیافت ها و دیدگاه های گوناگون سنتی و مدرن به هویت ملی ایرانی به معرفی دیدگاه «جامعه شناسی تاریخی» می پردازد؛ و با بهره گیری از این دیدگاه بازسازی گفتمان هویتی مردم- شهروندمحور را پیشنهاد می دهد. با وجود، نقدهای وارد بر کتاب در این مقاله، نمی توان از نکات مثبت فراوان و برجستگی های اثر چشم پوشی کرد. تلاش فراوان مؤلف ارجمند برای دسته بندی، روشمندی اثر، چارچوب سازی و الگوپردازی، تلاش جدی برای بومی سازی و بهره گیری از ظرفیت های فرهنگی تمدنی برای خلق نظریه جدید در حوزه هویتی و سیاستگذاری هویتی، پختگی اثر، لحاظ منافع ملی و تسلط نویسنده بر موضوع بحث این کتاب را به اثری متفاوت و خواندنی تبدیل نموده است.

واژگان کلیدی:

هویت، هویت ملی، جامعه شناسی تاریخی، هویت شهروند- محور، حمید احمدی

مقدمه

موضوع هویت به طور عام و هویت ملی به طور خاص، از جمله موضوعات مطرح در علوم اجتماعی معاصر می باشد. در ایران نیز بحث ملیت، هویت و قومیت در دهه اخیر به یکی از موضوعات مهم و مطرح در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی تبدیل شده و آثار گوناگونی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. در این راستا، دیدگاه های متنوعی نیز مطرح شده است که گاه کاملاً تحت تأثیر نظریات و رهیافت های برون مرزی بوده اند و گاه شرایط و تحولات جامعه ایران را، به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در نظر داشته اند. در اینجا به نقد و بررسی یکی از آثار شاخص در زمینه هویت و ملیت در ایران که اخیراً به زیور طبع آراسته شده است می پردازیم

کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی؛ چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور» به قلم حمید احمدی توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، در سال ۱۳۸۸، در تهران، با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، به قیمت ۵۶۰۰۰ ریال و در ۶۶۸ صفحه منتشر شده است.

به گونه ای بسیار چکیده، جوهره اثر این است که رهیافت ها و دیدگاه های گوناگون سنتی و مدرن به هویت ملی ایرانی دچار مشکلات روش شناسی، هستی شناسی و معرفت شناسی جدی هستند و تنها رهیافت مبتنی بر درک پویایی ها و ویژگی های خاص تاریخی جامعه ایرانی و به عبارتی دیدگاه متناسب با «جامعه شناسی تاریخی» ایران قادر به تبیین و معرفی بنیادهای سازنده هویت ملی ایرانی و درک واقعیت های ایران به عنوان یک جامعه سیاسی- فرهنگی و تاریخی است. بازسازی و روزآمد کردن و پویاسازی هویت ملی ایرانی در دوران کنونی نیز به دستگاه معرفت شناسی مناسبی نیازمند است که بر خلاف دستگاه های معرفت شناسی مورد استفاده رهیافت های سنتی و مدرن، با ماهیت تحول در علوم اجتماعی تناسب داشته باشد و ضمن ارتباط دادن گذشته و حال بتواند ساز و کار تبدیل چالش های موجود بر سر راه هویت و ملیت ایرانی و جامعه ایران را به فرصت بدست دهد و ضمن تقویت و پویاسازی گفتمان هویت ملی ایران با برآوردن نیازهای نوین جامعه ایرانی، زمینه تقویت و استحکام هویت ملی و همبستگی ملی ایران را فراهم سازد.

همچنین، این پژوهش بر آن است که هویت ملی ایرانی با وجود داشتن بنیادهای مستحکم تاریخی و فرهنگی و سیاسی، و در عین برخورداری از پیوستگی و اصالت و استقلال خاص خود، در صورتی قادر به رسیدن به استحکام، پویایی و تقویت همبستگی ملی بیشتر جامعه ایرانی است که ضمن تکیه بر عناصر سازنده سرزمینی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران، خود را به صورت یک گفتمان هویتی مردم- شهروند محور بازسازی کند. پژوهش کنونی تلاش دارد تا چگونگی بازسازی این گفتمان را نشان دهد.

معرفی کتاب:

کتاب مذکور جدیدترین اثر این عضو هیئت علمی و استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. دکتر حمید احمدی در دو حوزه مطالعاتی، یعنی حوزه خاورمیانه و اعراب و حوزه هویت و قومیت، از معروفیت برخوردار است. مهمترین و شاخص ترین اثر حمید احمدی که مناقشات قلمی و فکری بسیاری را در سطح علمی و گروه های قومی و نیروهای ایران گرا موجب شده؛ کتاب «قومیت و قوم گرایی در ایران: افسانه و واقعیت» است که در حوزه مطالعاتی هویت و قومیت در ایران یکی از کتاب های مرجع و ماندگار تلقی می گردد و کتاب در دست بررسی نیز امتداد مطالعاتی این استاد ایران گرا تلقی می شود.

کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی؛ چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور»، در سه بخش و یازده فصل سازماندهی شده است. بخش نخست، مباحث مفهومی و نظری پیرامون هویت، ملیت و تطبیق این مفاهیم و چارچوب های نظری با هویت و ملیت در ایران را مورد بحث قرار می دهد. این بخش خود به سه فصل اساسی تقسیم شده است. فصل نخست به موضوع روش در علوم اجتماعی به طور عام و در مطالعات مربوط به هویت ملی در ایران به طور خاص اختصاص دارد. این فصل که در واقع بنیان روش شناسی و معرفت شناسی اثر حاضر را تشکیل می دهد، به فقدان دیدگاه مبتنی بر جامعه شناسی تاریخی در علوم اجتماعی ایران می پردازد و ضمن طرح مشکل «نظریه زدگی» فارغ از زمان و مکان به عنوان علت اصلی فقدان جامعه شناسی تاریخی، ویژگی های این روش را بر شمرده و بر ضرورت کاربست آن در مطالعات علوم اجتماعی و به ویژه بحث مهم هویت ملی در ایران تأکید می کند. در فصل دوم، مفهوم هویت، جایگاه هویت در رشته های گوناگون علوم اجتماعی و گونه بندی هویت ها، از سطح هویت شخصی گرفته تا هویت ملی به بحث گذاشته شده است. در این فصل دیدگاه های نوین به هویت، به ویژه دیدگاه های پست مدرن مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

فصل سوم به مفاهیم و نظریه های مربوط به ملت، ملیت و قومیت می پردازد. در این فصل نیز دیدگاه های گوناگون سنتی و مدرن درباره ملت، ملیت و قوم گرایی ارائه و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آخرین فصل بخش نخست، یعنی فصل چهارم به بحث مهم کاربرد مفاهیم و نظریه های مربوط به هویت، هویت ملی، ملت، ملیت و قومیت در ایران اختصاص داده شده است. در این فصل با تکیه بر منابع گوناگون مربوط به بحث های هویت و ملیت در ایران، به ویژه با مقایسه ایران با کشورهای منطقه و فراتر از آن، و نیز با بهره گیری از نظریه های مطرح شده در دو فصل پیش، جایگاه تاریخی پدیده هایی چون ملت، ملیت، هویت ملی و قومیت در ایران به بحث گذاشته شده است. در این فصل مباحثی چون سطح بندی هویت در ایران، انواع گرایش ها ملت گرایی و جایگاه هویت دینی، قومی و ملی در بحث های هویتی ایران

مطرح شده است. جمع‌بندی بخش نخست آن است که ایران، به عنوان یک جامعه تاریخی، فرهنگی و سیاسی کهن بر خلاف بسیاری از کشورهای نوپا، در زمره ملت‌های باستانی است که در آن هویت ملی و ملیت به مرور زمان به عنوان پدیده‌ای برساخته و یا سازه‌ای اجتماعی شکل گرفته و استحکام یافته است. همچنین بر این امر تأکید شده است که در بحث‌های مربوط به هویت در ایران، ضمن به‌کارگیری و رعایت اصول سطح تحلیل هویتی، باید از مخدوش کردن هویت‌های اجتماعی، نظیر هویت دینی و قومی با هویت ملی به عنوان فراگیرترین سطح و چتر مشترک هویتی درون مرزهای سیاسی کشور ایران پرهیز کرد.

دومین بخش کتاب به بررسی، تجزیه و تحلیل و نقد دیدگاه‌های گوناگون درباره هویت ملی و ملیت در ایران تخصیص یافته است. این بخش به چهار فصل تقسیم شده است. فصل نخست بخش دوم، و یا فصل پنجم کتاب دیدگاه‌های سنتی درباره هویت ملی و ملیت در ایران را بررسی می‌کند. این دیدگاه‌ها به هویت ایرانی از این لحاظ سنتی قلمداد شده‌اند که عمدتاً بنیادهای تاریخی و یا ایدئولوژیک و سیاسی داشته و بر مباحث نظری مدرن تکیه چندانی نمی‌کنند. در این فصل برداشت‌های پنج دیدگاه عمده به هویت ایرانی، یعنی دیدگاه حسرت‌گرای معطوف به ایران باستان، دیدگاه دین‌محور به هویت ایرانی، دیدگاه چپ‌گرایانه معطوف به ملیت و خلق‌ها، دیدگاه قوم‌محور به هویت ایرانی و سرانجام دیدگاه توطئه‌نگر به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند.

فصل ششم کتاب در برگیرنده دیدگاه‌های مدرن به هویت ایرانی است. این دیدگاه‌ها از آن لحاظ مدرن در نظر گرفته شده‌اند که اساس نگاه خود به هویت ایرانی و ملیت در ایران را در راستای نظریه‌های مدرن مربوط به هویت و ملیت سازماندهی کرده‌اند. دیدگاه‌های نوین به ملیت و قومیت در آثار گلنر، آندرسون و هابسباوم و نیز دیدگاه‌های گوناگون پست‌مدرن و سرانجام نظریه جهانی شدن عمده‌ترین تأثیر را بر دیدگاه‌های مدرن به هویت ایرانی گذاشته‌اند. در این فصل دیدگاه‌های مدرن به هویت ایرانی به دو مقوله دیدگاه‌های انتقادی و دیدگاه‌های انکارگرا تقسیم‌بندی شده‌اند. دیدگاه‌های انکارگرا که اصولاً منکر وجود هویت ملی، ملت و ملیت در ایران می‌باشند به دو دسته انکارگرایی دین‌محور و انکارگرایی قوم‌محور تقسیم شده و دیدگاه‌های آنها مورد بحث قرار گرفته است.

فصل هفتم کتاب به نقد دیدگاه‌های سنتی و مدرن به هویت ایرانی پرداخته و مشکلات اصلی این دیدگاه‌ها را مورد بررسی قرار داده است. مشکلات این دیدگاه‌ها در راستای سه مشکل عمده روش‌شناسی (متدولوژیک)، هستی‌شناسی (انتولوژیک) و معرفت‌شناسی (اپیستمولوژیک) به بحث گذاشته شده‌اند. تقلیل‌گرایی، تعمیم‌گرایی جهانشمولی پوزیتیویستی و تغییر سطح تحلیل عمده‌ترین نقاط ضعف این دیدگاه‌ها در بعد معرفت‌شناسی در نظر گرفته شده‌اند. نویسنده تلاش کرده است با

ارائه نمونه‌های گوناگون، این مشکلات سه‌گانه را در دیدگاه‌های سنتی و مدرن به هویت ایرانی تحلیل کند.

فصل هشتم کتاب به دیدگاه تاریخی‌نگر مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی ایران اختصاص یافته است. در این فصل تلاش شده است تا با توجه به متدولوژی و معرفت‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی، که اهمیت زمان و مکان و ویژگی‌های تاریخی هر مورد مطالعه را در تبیین مسائل آن مورد تأکید قرار می‌دهد، نوشته‌های آن گروه از پژوهشگرانی را مورد بررسی قرار دهد، که مسئله هویت و ملیت را در بستر تحول تاریخی ایران و ویژگی‌های خاص زمان و مکان آن، به‌ویژه در یک نگاه مقایسه‌ای با سایر موارد، تبیین کند. دیدگاه جامعه‌شناختی تاریخی به هویت ایرانی ضمن در نظر گرفتن بحث‌های نظری مربوط به هویت و ملیت، در پی آن است تا با شناخت دقیق جامعه ایران از راه منابع دست اول تاریخی، فرهنگی و پژوهش‌های میدانی و نه تکیه صرف بر نظریه‌های موجود به‌عنوان اصل راهنما، مسئله قومیت، ملیت و هویت ملی در ایران را تبیین کند. نویسنده ضمن ارائه نمونه پژوهش‌های جامعه‌شناختی تاریخی نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی، بر این نکته پای می‌فشارد که این دیدگاه بهتر از دیدگاه‌های سنتی و مدرن قادر به تبیین هویت ملی در ایران می‌باشد.

سومین بخش کتاب به اوضاع کنونی هویت ملی ایرانی و چالش‌های فراروی آن و نیز بحث ضرورت بازسازی و روزآمدن کردن آن با توجه به دگرگونی‌های گسترده درونی و برون‌ی می‌پردازد. این بخش خود در دو فصل سازماندهی شده است. در فصل نخست بخش، یا فصل نهم کتاب، چالش‌های فراروی هویت ملی در ایران به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. از میان چالش‌های گوناگون موجود، جهانی شدن و شتاب گسترده دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه ارتباطی مهم‌ترین چالش در نظر گرفته شده است. با این همه و با وجود دیدگاه برخی پژوهشگران، اصولاً جهانی شدن به عنوان یک فرایند یا پروژه لزوماً به از میان رفتن اقتدار دولت، نابودی ملیت و هویت ملی و در نهایت اولویت یافتن قومیت و هویت‌های قومی منجر نمی‌شود. تضعیف یا تقویت هویت ملی و همبستگی ملی در عصر جهانی شدن بیشتر به انطباق گفتمان هویت ملی با دگرگونی‌ها و نیازهای نوین جامعه بشری بستگی دارد. در این فصل ضمن بررسی چالش جهانی شدن، پیدایش نیازهای نوین ناشی از دگرگونی‌های قرن بیستم، عمده‌ترین چالش‌های موجود رویاروی هویت و همبستگی ملی ایران قلمداد شده است. در این میان پنج نیاز اساسی (۱. نیاز به آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ۲. نیاز به دسترسی برابر به فرصت‌ها و امتیازات ملی، ۳. نیاز به توزیع عادلانه ثروت بین مناطق گوناگون کشور، ۴. نیاز به نبود تبعیض جنسی و برابری حقوق زن و مرد، ۵. و سرانجام نیاز اقلیت‌ها به برخورداری از حقوق و امتیازات

برابر با سایر ایرانیان) به‌عنوان نیازهای برآورده نشده عمده جامعه ایرانی مورد بحث قرار گرفته و ارتباط این نیازها با مسئله هویت ملی و گفتمان هویت ملی مشخص می‌شود.

فصل دهم کتاب به بازسازی هویت ملی ایرانی در عصر جهانی شدن می‌پردازد و چارچوب نظری مناسب را برای هویت ملی شهروند محور بدست داده و راه تبدیل چالش‌های فراروی هویت ملی را به فرصت از طریق بازسازی، روز آمد کردن و پویاسازی آن نشان می‌دهد. در این فصل که مهم‌ترین فصل کتاب حاضر، و در واقع عمده‌ترین نوآوری این پژوهش در رابطه با موضوع هویت ملی ایرانی است، ساز و کار بازسازی هویت ملی ایرانی و تبدیل چالش‌ها به فرصت به بحث گذاشته می‌شود. دیدگاه‌های سنتی و مدرن به هویت ایرانی گرچه مستقیم و غیرمستقیم نیازهای نوین پنج‌گانه جامعه ایرانی را به نوعی مد نظر دارند، اما در بررسی رابطه میان هویت ملی و این نیازها، یا صرفاً به انتقاد از گفتمان هویت ملی بسنده می‌کنند و یا اصولاً به انکار و نفی آن پرداخته و به نوعی اصولاً ضرورت وجود هویت ملی و ملیت را نادیده گرفته و به جای آن بر هویت‌های فراملی (دینی) و فروملی (قومی) تأکید می‌کنند. به همین خاطر است که این دیدگاه‌ها قادر به بازسازی هویت ملی و پویاسازی آن در پرتو چالش‌ها و نیازهای نوین جامعه ایرانی نیستند.

این ناتوانی بیش از هر چیز به مسئله معرفت‌شناسی هویت ملی از سوی این دیدگاه‌های برمی‌گردد. در اینجا است که اهمیت رابطه معرفت‌شناسی با مسئله بازسازی گفتمان هویت ملی ایرانی مورد بحث قرار می‌گیرد. از میان مکاتب یا دستگاه‌های معرفت‌شناسی موجود، یعنی «ابطال‌پذیری» پوپر، «دگرگونی پارادایمی» کوهن و «برنامه پژوهشی» لاکاتوش، دستگاه سوم با ماهیت دگرگونی در علوم اجتماعی بیشتر انطباق دارد. نویسنده ضمن بحث در مورد این مکاتب، به این نکته می‌پردازد که دیدگاه‌های سنتی و مدرن به هویت ایرانی، ناخودآگاه دارای بنیادهای معرفت‌شناسی پوپری و کوهنی هستند که بیشتر به انقطاع، نابودی و آغاز دوباره علم و گفتمان علمی باور دارند. این در حالی است که ماهیت علوم اجتماعی نه بر انقطاع و گسست کامل، بلکه بر تکامل و دگرگونی تدریجی و ارتباط مستقیم میان گذشته، اکنون و آینده استوار است. به همین لحاظ، دستگاه معرفت‌شناسی برنامه پژوهشی مناسب‌ترین ابزار معرفت‌شناسی برای بازسازی گفتمان هویت ملی ایرانی در نظر گرفته می‌شود.

فصل یازدهم یا فصل پایانی با عنوان معرفت‌شناسی بازسازی هویت ملی ایرانی، با بهره‌گیری از نگرش معرفت‌شناسی برنامه پژوهشی به این مسئله مهم می‌پردازد که هویت ملی ایرانی به عنوان یک گفتمان و مجموعه علمی دارای یکی «محور سخت» یا محور نظری متشکل از فرضیه‌های بنیادین است که مهمترین عناصر سازنده هویت ملی ایرانی در طول تاریخ محسوب می‌شود. در این فصل، ضمن بحث این فرضیه‌های محوری یا بنیادهای هویت

ملی ایرانی که دربرگیرنده سرزمین، تاریخ، میراث سیاسی و میراث فرهنگی ایران هستند، بر این نکته تأکید می‌شود که این عناصر سازنده به‌عنوان «محور سخت» هویت ملی ایرانی، غیرقابل خدشه و دگرگونی هستند. در کنار این فرضیه‌های محوری و بنیادهای سازنده هویت ملی ایرانی، گفتمان هویت ملی دارای یک «کمر بند محافظ» هست که هدف آن عمل در محیط درونی و برونی جامعه ایرانی است. این کمر بند محافظ خود از فرضیه‌های کمکی شکل گرفته است که در جریان زمان دچار تغییر و تحول می‌شوند. به عبارت دیگر با بروز چالش‌ها یا پیدایش نیازهای نوین، این فرضیات کمکی و نه فرضیات محوری هویت ملی ایرانی، هستند که متناسب با شرایط نوین دچار دگرگونی می‌شوند. نخبگان فکری و سیاسی ایران با مشاهده چالش‌ها و نیازهای نوین جامعه ایرانی، وظیفه بررسی و انطباق فرضیه‌های کمکی هویت ایرانی را با شرایط جدید به عهده دارند، و متناسب با آنها فرضیه‌های کمکی کهنه را کنار گذاشته و فرضیه‌های کمکی نوین را برای تقویت محور سخت هویت ملی ایران جایگزین می‌کنند.

در قسمت پایانی فصل آخر، نویسنده به این نکته مهم اشاره می‌کند که به دلیل گستردگی چالش‌های فراروی هویت ملی ایرانی در قرن بیستم، به‌ویژه چالش جهانی شدن و پیامدهای ناشی از آن و نیز اهمیت نیازهای برآورده نشده نوین پنج‌گانه جامعه ایرانی بهترین شیوه بازسازی گفتمان هویت ملی ایرانی و پویاسازی و تقویت آن در برابر دگرگونی‌ها و چالش‌ها و نیازهای نوین، در نظر گرفتن یک اصل اساسی دیگر به عنوان یکی از بنیادهای هویت ملی ایران و عناصر عمده سازنده آن و افزودن این اصل به محور سخت گفتمان هویت ملی است. این اصل، عنصر «مردم» یا مفهوم «شهروند» است که به نوعی تمامی نیازهای پنج‌گانه نوین جامعه ایرانی به آن مربوط می‌شود. نویسنده ضمن تأکید بر اهمیت مردم در میراث فرهنگی ایران و ذکر نمونه‌های تاریخی از آن، به این نکته مهم اشاره می‌کند که چنانچه «مردم» به عنوان یکی از عناصر سازنده هویت ملی ایرانی و بنیادهای آن و به عبارتی یکی از فرضیه‌های «محور سخت» گفتمان ملی در نظر گرفته شود، و نیازهای مردم یا شهروندان در کانون سیاست‌گذاری‌ها قرار گیرد، نیازهای نوین پنج‌گانه جامعه ایرانی نیز خود به خود برآورده می‌شود.

تأکید نویسنده بر آن است که این شیوه نگرش به هویت ملی ایرانی و بازسازی آن، تنها با برخورداری از دیدگاه جامعه‌شناختی تاریخی امکان‌پذیر است، و با این گونه روزآمدسازی و پویا کردن گفتمان هویت ملی ایرانی است، که می‌توان از آن به عنوان گفتمان شهروند - محور هویت ملی ایرانی نام برد، چنانچه بدین ترتیب همبستگی ملی در ایران نیز تقویت خواهد شد.

نقد کتاب:

کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور»، اثر حمید احمدی، کتاب ارزشمند و روشمندی در حوزه هویت ایرانی محسوب می شود. نویسنده در این کتاب تلاش فراوانی جهت دسته بندی، چارچوب بندی، مدل سازی و الگوپردازی در زمینه هویت ملی ایرانی بکار برده است؛ در عین حال یکی از نکات برجسته این اثر ساده سازی مفاهیم بکار برده شده می باشد. همچنین پختگی اثر نشان از اشراف و تجربه نویسنده در حوزه مورد مطالعاتی خود دارد.

نکته دیگر در مورد اثر این است که مشکل هویت ملی ایرانی در عصر کنونی، به ویژه متأثر از فرآیند جهانی شدن و تحولات منطقه ای و بین المللی و ضرورت تأمل و بازسازی این هویت با بهره گیری از مؤلفه های جدید خوب طرح شده است؛ هرچند اثر در حد کلیات باقی مانده است و مباحث مقدماتی، موضوعات اصلی و کلیدی کتاب را تحت الشعاع قرار داده است. در واقع منطقی می نماید که پژوهش پیش رو مقدمه ای برای ارائه بحث های تکمیلی در آثار بعدی نویسنده باشد.

نقد محتوایی:

در مقدمه اثر آمده است که این پژوهش در پی آن است تا چند مسئله اساسی را در رابطه با مسئله هویت و ملیت ایرانی مورد بررسی قرار دهد:

- (۱) تجزیه و تحلیل، دسته بندی و نقد و بررسی رهیافت ها و دیدگاه های گوناگون درباره هویت، ملیت و هویت ملی ایرانی؛
- (۲) به دست دادن رهیافت مناسب با ویژگی های تاریخی ایران برای بحث و بررسی هویت و ملیت ایرانی و شناسایی بنیادهای سازنده این هویت با توجه به گذشته و اکنون جامعه ایران با بهره گیری از چارچوب های مفهومی نظری نوین مربوط به بحث های هویت و ملیت و تطبیق و تطابق انتقادی آنها با هویت ایرانی؛
- (۳) بررسی عمده ترین چالش های موجود بر سر راه هویت و همبستگی ملی ایرانی در دوره معاصر، به ویژه در عصر شتاب گیری روند جهانی شدن و پیامدهای ناشی از آن؛
- (۴) یافتن راه ها و روش های رویارویی بهینه با این چالش ها، و شیوه های مناسب پاسخگویی به نیازهای نوین هویتی جامعه ایرانی و در نهایت یافتن ساز و کار نظری و علمی مناسب برای بازسازی و روزآمد کردن گفتمان هویت ملی ایرانی و پویا ساختن آن در جهان در حال دگرگونی معاصر.

در راستای رسیدن به این اهداف، و با توجه به نگرش‌های گوناگون مطرح شده درباره هویت ملی ایرانی از یکسو و چالش‌های کنونی فراروی آن، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که از میان رهیافت‌های گوناگون درباره هویت ایرانی، چه رهیافتی برای تبیین هویت ملی ایرانی مناسب‌تر است و چگونه می‌توان در دوران پرچالش کنونی، گفتمان هویت ملی ایرانی را به گونه‌ای بازسازی و روزآمد کرد که هم تبدیل‌کننده چالش‌های موجود به فرصت باشد و هم زمینه‌های تقویت همبستگی ملی در ایران را فراهم کند. (ص ۷)

با مطالعه اثر درمی‌یابیم که اهداف پژوهش بجای رویکردی ایجابی، در سایه رویکرد سلبی، ردیه نویسی بر دیدگاه‌ها و نظرات و رویکردهای دیگران، رویکرد تقلیل‌گرایانه، کم‌اعتبارسازی و بی‌اعتبارسازی مطالعات و یافته‌های دیگر پژوهشگران و صاحب‌نظران قرار گرفته است. به عنوان مثال، طرح اتهام نسبت به کم‌اعتباری یا بی‌اعتباری داده‌های دیگر پژوهشگران در مطالعات مربوط به هویت در ایران صفحات ۲۲۸ تا ۲۳۱، در ۳۷ صفحه اول، فصل دهم و فصل هفتم کتاب مشهود است. بیشتر ارجاعات کار نیز به آثار قبلی نویسنده است. در بسیاری موارد منابع و ارجاعات گزینشی بوده، و تأییدیه و ردیه حسب ملاحظات بینشی نویسنده محترم قرار دارد. به عبارت دیگر، ارجاع به خود و یا خودی‌های مرتبط مهم‌ترین ویژگی اثر می‌باشد؛ با این وجود ارجاعات اثر مناسب ارزیابی می‌شود. همچنین، نیمی از اثر در سایه نفی آثار دیگران قرار دارد. نکته بارز در این پژوهش ماندگار، وجود رویکرد تقلیل‌گرایانه نسبت به مطالعات و پژوهش‌های معطوف به هویت از سوی دیگر پژوهشگران و صاحب‌نظران می‌باشد که کل اثر را به رد و یا اثبات تقلیل داده است و این رویکرد ردیه نویسی با انتظارات موجود از این نویسنده همخوانی ندارد..

همچنین، بحث اصلی و چارچوب نظری مورد نظر نویسنده، «هویت ملی شهروندمحور»، که منطقی‌باید به تفصیل مورد طرح و بررسی قرار می‌گرفت بصورت کلی و مختصر مورد اشاره قرار گرفت. موضوع «توسعه» و «امنیت» نیز در این مبحث مغفول واقع شده است. درحالی‌که نویسنده از برنامه پژوهشی لاکاتوش و پیوند گذشته و حال صحبت به میان می‌آورد، از پیوند پژوهش‌هایی که تاکنون «شهروندمحوری» را پیشنهاد کرده اند سخنی به میان نمی‌آورد. اشارات مطرح شده در این زمینه نیز بعضاً سطحی و استدلال‌محور مطرح شده نیازمند تقویت است؛ زیرا این مبحث پایه و جوهره اصلی اثر را تشکیل می‌دهد. علیرغم انتظار موجود، به مبحث چالش‌های بنیاد هویت ملی ایرانی نیز بسیار سطحی پرداخته شده است.

"کلی‌گویی و کلی‌نویسی"، بدون ذکر مثال‌ها و نمونه‌ها از دیگر ویژگی‌های اثر می‌باشد؛ به عنوان مثال، در باره محور سخت و سازنده، کمربند محافظ، فرضیه‌های کمکی، متغیرها و محیط در حال دگرگونی، هیچ مثالی برای روشن شدن اذهان مخاطبین آورده نشده

است؛ همچنانکه توضیح داده نمی شود که چرا این متغیرها به عنوان محور سخت و سازنده نامیده شده، به علاوه پسوند سازندگی آن نیز مغفول واقع شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب در حالی که به دو جریان و ایدئولوژی الحاق گرایانه عربی و ترکی در ایران توجه جدی دارد؛ جریان های افراطی کردی را نادیده می گیرد. بی شک جریان های کردی و اندیشه های الحاق گرایانه آنها، با توجه به گستردگی این جریان در سطح منطقه و حمایت های بین المللی نیز جای تأمل و بررسی دارد. این جریان نیز همانند دیگر جریان های قوم گرا فعالیت هایی را در سطح داخلی، بویژه در نشریات قوم گرا و در سطح دانشگاه ها صورت می دهد که شایسته توجهی درخور در کتاب بوده است..

"تکرار" از مهمترین ویژگی های کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور» است. کمتر مبحث مهمی در کتاب یافت می شود که تنها یک بار به طرح آن بسنده شده باشد. بعضاً هر نقطه نظری چندین و چند بار مطرح می گردد. این مکرر نویسی اگرچه برای تاثیرگذاری در ذهن مخاطب کارساز است ولی به اثر بیش از جنبه علمی؛ جنبه تبلیغی و تهییجی بخشیده است. به علاوه، به نظر می رسد از سه بخش کتاب، بخش اول تکراری باشد و در دیگر آثار مؤلف، از جمله «قومیت و قوم گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت»، «دین و ملیت در هویت ایرانی»، «هویت و قومیت در ایران»، «هویت ملی ایران در قرن ۲۱» و... کم و بیش قابل ملاحظه است. به عنوان مثال، پرداختن به معنی واژه nation در صفحات ۸۰-۷۷ کتاب و دیدگاه های گوناگون پیرامون مبنای پیدایش ملت و ملیت در صفحات ۹۸-۹۱ کتاب از مباحث تکراری محسوب می گردد. همچنین، ادبیات فصل دوم و سوم اثر، «هویت، نظریه ها، انواع و سطوح آن»، «ملت، ملیت و قومیت؛ مفاهیم و نظریه»، نیز به شدت موجود است. تنها تفاوت در عدم کاربرد منابع فارسی است. موضوع نیازهای ۵ گانه، در بخش سوم کتاب، چندین بار مورد طرح قرار گرفته است. در کل اثر بارها و بارها تکرار می شود که «برنامه پژوهشی» ایمره لاکاتوش ابزار و چارچوب مناسبی برای فهم و تبدیل چالش های پنجگانه نوین بر سر راه هویت ملی ایران است. در یک بررسی اجمالی و از منظر خواننده آثار این استاد دانشگاه، تا فصل چهارم اثر تکراری است. به نظر می رسد با وجود انتقاد پژوهشگر از مباحث تکراری دیگر محققین، خود به این دام افتاده است.

همچنین، در میان نیازهای ۵ گانه جامعه ایران، نیاز به «توسعه» و «امنیت» دیده نمی شود؛ حال آنکه تحولات یکصد ساله اخیر کم و بیش با دغدغه توسعه و امنیت شکل گرفته اند. در حالی که موضوع «عدالت» در ۲ بند دقیقاً و صریحاً دیده می شود. (ص ۴۰۵) یعنی در نیاز به عدالت اجتماعی و اقتصادی و دسترسی به فرصت ها و امکانات ملی برای همگان، و نیاز به توزیع عادلانه ثروت ملی در مناطق گوناگون کشور، که هر دو از یک جنس هستند؛ در ۲ بند

دیگر از ۵ بند، (بجز بند ۱)، کم و بیش "عدالت" در چارچوب نیازهای جامعه ایران گنجانیده شده است.؛ نکته کلیدی بعدی که در زمره یافته ها، تولیدات و پیشنهادات نویسنده است؛ اضافه شدن پسوند «شهروندمحوری» به هویت ملی است.

جدای از اینکه پذیرش و طرح این نکات خود تحولی مهم در سیرفکری این پژوهشگر ایران گرا ارزیابی می شود، ولی کمی دیر هنگام بوده و قبلا از سوی برخی دیگر از صاحب نظران علاقمند مطرح شده و پذیرش این مولفه، واکنش دفاعی در برابر کسانی است که در این معرکه «حقوق گروهی» و یا «جامعه محوری» را در برابر شهروند محوری مطرح می نمایند. در واقع بی توجهی اصحاب قدرت به حقوق اولیه و شهروندی آحاد ملت زمینه ساز طرح حقوق گروهی شده است. این نکته را هم باید اضافه نمود که در کتاب به این چالش های پنجگانه کم و بیش بصورت در بسته و کلی اشاره شده و شرح و بسط دقیق آن اجتناب گردیده است.

با وجود اینکه نویسنده تلاش زیادی برای اتقان و تناسب چهارچوب نظری با مشکل هویت ملی ایرانی در دوران معاصر بکار بسته است و مؤلفه های جدیدی چون: «طرح نیازهای پنجگانه، توجه به برساختگی هویت ملی ایرانی در عین دیرپایی و کهنسالی و شهروندمحوری» به مباحث نظری موجود در دیگر آثار مؤلف اضافه شده است؛ ولی همچنان بخش اعظم مباحث نظری در دیگر آثار مؤلف موجود است. به علاوه همین مباحث به گونه های مختلف، در اثر، بویژه در بخش پایانی پژوهش، تکرار می شود. در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که مؤلفه های جدید بکار برده شده توسط پژوهشگر هرچند در قالب مناسبی مطرح شده و جمع بندی مناسبی از سوی نویسنده انجام شده است؛ از سوی پژوهشگران دیگر نیز پیش از این مطرح شده اند.

همچنین در بحث از «چالش های فرا روی هویت ملی ایرانی» (فصل نهم کتاب) به این چالش ها توجهی محدود و تک بعدی شده است و تنها از منظر جهانی شدن به چالش های نوین نگریسته شده است. قرار دادن چالش های فرا روی هویت ملی ایرانی در محدوده جهانی شدن و نیازهای نوین باعث تلقی این موضوع می گردد که چالش های هویت ملی ایرانی تنها برآمده از شرایط خارج از کشور و در جهت القای نیازهایی است که تولید داخل کشور نیستند در صورتی که برخی نیازهای جوامع مانند نیاز به آزادی، عدالت و برابری جنسی همیشه همراه بشر بوده و جهانی شدن تنها به گسترش آن یاری رسانده است. بویژه اینکه جامعه ایران همواره جامعه آزادی خواه و عدالت طلبی بوده و عدالت و آزادی خواهی جزئی از هویت ایرانی محسوب می گردد.

در فصل دوم کتاب هویت های گوناگونی که یک فرد می تواند داشته باشد در سه سطح تقسیم بندی شده است؛ سطح شخصی، سطح اجتماعی و سطح ملی (ص ۶۹ کتاب). در این

میان سطح بین المللی هویت نادیده گرفته شده است. در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که بخشی از هویت جنبه بین المللی دارد؛ این بخش از هویت بویژه در تعاملات بین فرهنگ ها و ملل نمود پیدا می کند. این بخش از هویت طی فرآیندهای مختلفی انتقال پیدا می کند، و از هویت های دیگر در سطح جهان تأثیر می پذیرد و بر آنها تأثیر می گذارد. در اینجا توجه به دو نکته ضروری است؛ اول اینکه هویت یک امر رابطه ای است، یعنی در رابطه با دیگران ساخته می شود و دوم اینکه جهانی شدن بر هویت فرامرزی تأثیر بسزایی داشته و خود نوعی هویت بین المللی به افراد بخشیده است.

در صفحه ۸۳ کتاب با هم می خوانیم که برخی کشورهای تازه تأسیس که از میراث کهن مکتوب نیز برخوردار نیستند و زبان یکی از گروه های شکل دهنده آن زبان رسمی می شود، دچار کشاکش هویتی می شوند و برای مثال از ترکیه نام برده می شود. به نظر می رسد مثال ترکیه در اینجا محل مناقشه باشد؛ زیرا برخی ترکیه را به عنوان وامدار امپراتوری عثمانی دارای میراث کهن مکتوب و فرهنگ غنی می دانند.

یکی دیگر از نقدهای محتوایی اثر این است که نویسنده در تعریف هویت، ملت و ملیت در ایران، در فصل چهارم، از هویتی یکدست از ایرانیان سخن گفته و هویت ایرانی را در سراسر تاریخ ایران یکی دانسته و فراز و نشیب های تاریخی و تأثیر آن بر هویت ایرانی را نادیده گرفته است. به عنوان مثال در صفحه ۱۱۶ کتاب آمده است که وجود هویت های گوناگون اجتماعی هیچگاه نفی کننده احساس وابستگی و وفاداری به هویت ملی، یعنی دولت و سرزمین ایران نبوده است. همچنین، نویسنده معتقد است که هویت دینی، هیچگاه در ایران در برابر هویت ملی و هم سطح آن و به ویژه نفی کننده آن نبوده است. به نظر می رسد در اینجا، در عمل و در شواهد، با تناقضاتی مواجه هستیم. برجستگی و اهمیت هویت ملی در برابر هویت دینی در چند دهه اخیر بیشتر یک شعار بوده است تا واقعیت. به طوریکه بعد از انقلاب اسلامی هویت دینی و هویت ایرانی هم سطح هم تلقی نشده و بعضاً تلاش شده است هویت دینی پررنگ تر به نظر آید و هویت ملی در حاشیه قرار گیرد. همانطور که پیش از انقلاب اسلامی اقدام به برجسته سازی هویت ملی در برابر هویت دینی می شد. بدین لحاظ بنظر می رسد که علیرغم میل باطنی به طرح این نابرابری ناگزیر هستیم.

در مبحث سازوکارهای نظام جهانی (صفحات ۱۲۷-۱۲۴ کتاب)، نویسنده مطرح می نماید که نظام بین الملل تأثیری بر شکل گیری و یا روند هویت و ملیت در ایران نداشته است؛ حال آنکه هرچند، سازوکارهای نظام جهانی، در ایران به طور مستقیم بر مسائل قومی تأثیرگذار نبوده، با این وجود تقسیمات سرزمینی بعد از جنگ جهانی اول، گسترش امواج ناسیونالیسم در جهان در قرن بیستم و تقویت جریان های قوم گرایانه در برخی از کشورهای همسایه ایران، بر

مسائل هویتی و قومی در ایران تأثیرگذار بوده اند. به طور کلی نظام جهانی، چه به طور مستقیم، از طریق مرزبندی های قومیتی، و چه به طور غیرمستقیم، از طریق فرآیند جهانی شدن، بر روند هویت و ملیت در ایران تأثیرگذار بوده است، هرچند این تأثیر بدلیل ریشه دار بودن هویت ایرانی از سایر کشورها کمتر بوده است، اما نمی توان آن را نادیده انگاشت. نکته دیگر اینکه در مفهوم ملت در ایران، در فصل سوم کتاب، به عنصر آگاهی اشاره ای نشده است. گسترش امواج ناسیونالیسم در قرن بیستم، از طریق افزایش آگاهی و فهم از خود، و بعد از آن گسترش فرآیند جهانی شدن و افزایش بیشتر عنصر آگاهی هویتی نقش بسزایی در شکل گیری مفهوم ملت در ایران داشته است.

در فصل چهارم کتاب نویسنده اظهار می دارد که مباحث نظری مربوط به هویت و ملیت در ایران با استفاده از بسترهای تاریخی کشور باید فهمیده شود، مصداق ها و نظریاتی که مطرح می شود عمدتاً از منظر نظریه پردازان خارجی است تا ایرانی. البته باید به این نکته اشاره کرد که یکی از مشکلات بومی سازی نظریات در حوزه علوم انسانی فقدان و یا کمبود وجود نظریات داخلی است که حوزه هویت و ملیت نیز از این مورد مستثنی نیست. همچنین، علیرغم انتقاد نویسنده، از نظریات و رهیافت های کلی گرایانه، طبقه بندی و دسته بندی نظریات در اثر به شیوه تجربی و پوزیتیویستی صورت پذیرفته است. نویسنده معتقد است که کاربرد نظریه ها در نوشته های دارندگان دیدگاه های مدرن به هویت ایرانی به این دلیل که جنبه کمی، فراروایتی و جهانشمول پیدا می کند، نوعی بازگشت پوزیتیویسم، برخلاف عقیده نظریه پردازان است. (ص ۲۹۲) در حالی که دیدگاه نویسنده نیز کلی و تجربی و از منظر مدرن می باشد. به علاوه، در مورد دیدگاه های مدرن به هویت ایرانی نیز (فصل ششم کتاب) مرز بین این دیدگاه ها مبهم می باشد، و مشخص نیست که معیار تقسیم بندی این دیدگاه ها چه بوده است.

نکته دیگر اینکه در کتاب در طرح دیدگاه قوم محور به هویت ایرانی، به دیدگاه افراطی آن پرداخته شده است؛ و دیدگاه های معتدل و میانه نادیده گرفته شده اند. (صفحات ۱۸۲ تا ۱۸۹ کتاب) با در نظر گرفتن دیدگاه های میانه و معتدل می توان نقد منصفانه تری بر دیدگاه های قوم محور به هویت ایرانی داشت.

نقد دیگر این است که در صفحه ۳۸۹ کتاب به «آیین ها و رسوم ایرانی» پرداخته می شود. در این قسمت آثار شعرای بزرگ، چون فردوسی، رودکی، نظامی و ... طرح شده است، اما، مشخص نیست چرا این مباحث در این قسمت مطرح می شود، و ضرورت طرح آنها چیست؟

نقد روشی:

به لحاظ روش شناسی، اثر مثبتی بر روش جامعه شناسی تاریخی است. نویسنده با انتقاد از مدل های نظری کلان و جهانشمول و و حکم به منسوخ شدن و غیر واقعی بودن آنها، مکتب جامعه شناسی تاریخی را به عنوان روش مناسب این تحقیق معرفی می کند؛ هرچند مکتب جامعه شناسی تاریخی می تواند مدل و روش مناسبی برای پژوهش در زمینه هویت و ملیت در ایران باشد، اما معرفی این روش به عنوان تنها روش مناسب و نفی دیگر روش ها و مدل ها، دیدگاهی تجویزی، تقلیل گرایانه و محدود انگارانه است. هرچند جامعه شناسی تاریخی یکی از روش ها و رهیافت های مناسب تلقی می گردد؛ اما این روش نیز همانند دیگر روش های سنتی و مدرن در زمینه مطالعات معطوف به هویت و ملیت دارای کاستی ها و نقاط ضعفی می باشد که پژوهش را با مشکلاتی روبرو می سازد، چنان که دسترسی به منابع معتبر تاریخی و اسنادی یکی از مشکلات این رهیافت می باشد. در این ارتباط نسبت به تاکید مولف بر «جامعه شناسی تاریخی» و «برنامه پژوهشی ایمره لاکاتوش» به عنوان روش پژوهشی اثر و شناخت جامعه ایران از راه منابع دست اول تاریخی، فرهنگی و پژوهش های میدانی (ص ۱۴) جای تردید جدی است؛ چرا که بعضاً از منابع دست دوم و چندم و تحلیلی استفاده شده است. و از بهره گیری از منابع دست اول تاریخی و اسناد معتبر خبری نیست. به عبارت دیگر، علیرغم اینکه در فصل هشتم کتاب «رهیافت تاریخی نگر» را به مانند «بیرون کشیدن نظریه از دل مطالعات تاریخی، اسنادی و میدانی» ارزیابی می نماید، در عمل مطالعه اسنادی و میدانی مشاهده نمی شود. نکته دیگر در این راستا، نادیده گرفتن برخی آثار موجود و استفاده مکرر از آثار نویسنده در معرفی روش جامعه شناسی تاریخی می باشد. (فصل هشتم کتاب)

بهره گیری از منابع دست دوم و چندم، انتخاب گزینشی منابع و رویکرد سلبی و تقلیلی نسبت به آثار و تولیدات دیگران از نقدهای روشی اثر می باشد. در این راستا می توان به مطلب مندرج در صفحه ۳۶۲ کتاب، در فصل دهم، از خود نویسنده محترم اشاره کرد که: «گزاره ها و احکام و قوانین علوم اجتماعی، برخلاف علوم طبیعی و محض، به طور قطع و یقین ماهیت درست یا نادرست ندارند. بلکه درستی یا نادرستی آن بیشتر نسبی است تا قطعی»؛ با این وجود، نیمی از کتاب به نفی و اثبات نادرستی تولیدات فکری و گرایشات دیگر آثار اختصاص یافته است. به نظر می رسد معیار مناسبی برای انتخاب و معرفی آثار و همچنین نقد آنها وجود نداشته باشد.

همچنین، تکرار مکرر توضیح روشی اثر و مطرح کردن بهره گیری از رویکرد جامعه شناسی تاریخی در تدوین کتاب تاحدودی باعث طولانی شدن و کسل کنندگی اثر شده است.

(بویژه در فصل هشتم کتاب) در صورت حذف این توضیحات تکراری تاحدودی از حجم اثر کاسته خواهد شد و به جذابیت بیشتر اثر افزوده خواهد شد.

نقد دیگر روشی، محدودسازی دستگاه‌های معرفت‌شناسی تنها به ۳ دستگاه، «ابطال‌پذیری پوپر»، «انقلاب پارادایمی کوهن» و «برنامه پژوهشی ایمره لاکاتوش»، و طرح و بررسی آنها می‌باشد؛ در نهایت ۲ دستگاه اول رد و دستگاه آخر مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد دستگاه‌های مطرح شده در قالب نظریات تجربی به بررسی هویت و ملیت پرداخته‌اند و دیدگاه‌هایی مانند پست‌مدرنیته و جهانی‌شدن نادیده گرفته شده‌اند.

نقد روشی دیگر اینکه مرز روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، در فصل هفتم کتاب، بسیار کم‌رنگ می‌باشد و گاه مواردی از هر سه منظر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، ایراداتی که به لحاظ روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به دیدگاه‌های چپ‌گرایانه و قوم‌گرایانه وارد می‌شود بسیار به هم شباهت دارد.

در پایان نقد روشی اثر می‌توان گفت که به نظر می‌رسد به لحاظ روشی کتاب حاضر حاصل جمع بستن آثار و دیدگاه‌های گذشته نویسنده، البته با یک سازماندهی جدید باشد؛ به عبارت دیگر روش به کار گرفته شده در پژوهش، رویکرد منفی نسبت به دیگر پژوهش‌ها، اظهارات نویسنده در مورد بومی‌سازی و بهره‌گیری از مستندات تاریخی، به مانند دیگر آثار نویسنده تکرار شده است.

نقد شکلی:

در ابتدای این بخش به این نکته اشاره می‌شود که کیفیت نگارش اثر مناسب است؛ اگرچه اغلاط تایپی نیز در آن قابل رویت می‌باشد، که در اینجا برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

یهودآزاری (آنتی‌سمیسم) بجای یهودآزادی (ص ۱۹۴)، گاوین همبلی بجای گادین همبلی (ص ۲۱۶)، تحقق بخشی بجای تحقیق بخشی (ص ۴۰۹)، داور شیخاوندی بجای داوود شیخاوندی (ص ۲۲۵)، کارکرد بجای کارگرد (ص ۴۱۰)، انتخابات نهم و دهم ریاست جمهوری ایران در خرداد ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ بجای انتخابات نهم ریاست جمهوری ایران در خرداد ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸، همانگونه که در آغاز فصل گذشته گفته شد بجای همانگونه که در آغاز این فصل گذشته گفته شد (ص ۱۹۷)، تمدن پیش از اسلام بجای تمدن پیش از اسلام (ص ۲۳۱)، رعایت بجای رعیات (ص ۲۷۱).

دوگانگی یا چندگانگی در درج نام و نام خانوادگی نویسنده در پانوشته ها و یا عدم درج نام کوچک نویسندگان کتاب ها از جمله اشکالات شکلی وارد بر کتاب می باشد. ملاحظه صفحات ۱۸۱ و ۱۹۴ مستند این ادعا است.

فقدان نمایه مهمترین نقد شکلی وارد بر کتاب است. چرا که یکی از ابزارهای مهم برآورد اولیه و ساده یک کتاب از سوی مخاطبین بهره گیری از نمایه کتاب است و در عین حال مخاطب در جریان ورود جدید ترین واژگان به حوزه های گوناگون علمی و فنی قرار می گیرد. همچنین، مهمترین کارکرد نمایه دسترسی آسان تر به اطلاعات می باشد. بدلیل حجم زیاد اثر، مرجع بودن آن و معرفی اصطلاحات جدید در حوزه هویت و ملیت وجود نمایه به غنای اثر کمک فراوانی می کند که در این کتاب جای آن خالی است.

حسن ختام

در پایان جا دارد تا بر این نکته تاکید ورزیم که علیرغم نقدهای وارد بر کتاب، نمی توان از نکات مثبت فراوان و برجستگی های آن چشم پوشی کرد و در همین جا مطالعه این اثر ماندگار و گرانسنگ را به همه علاقمندان به ایران و هویت ملی توصیه می کنیم. تلاش فراوان مولف ارجمند برای دسته بندی، روشمندی اثر، چارچوب سازی و الگوپردازی، تلاش جدی برای بومی سازی و بهره گیری از ظرفیت های فرهنگی تمدنی برای خلق نظریه جدید در حوزه هویتی و سیاستگذاری هویتی، پختگی اثر، لحاظ منافع ملی و تسلط نویسنده بر موضوع بحث این کتاب را به اثری متفاوت تبدیل نموده است و امید است شاهد آثار دیگر این استاد گرانمایه باشیم.